

سنجش نظری قانون اساسی جدید افغانستان با دموکراسی

عباس منوچهری*

دانشیار گروه علوم سیاسی دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس

صفورا مزاری

کارشناسی ارشد علوم سیاسی

(تاریخ دریافت: ۱۳/۹/۸۶ - تاریخ تصویب: ۲۱/۱/۸۷)

چکیده:

نهمین قانون اساسی مصوب ۱۳۸۲ افغانستان طبق توافقنامه بن با رویکردی دموکراتیک به تدوین و تصویب رسید. این مقاله به بررسی اصول این قانون اساسی با دو مدل دموکراسی لیبرال (حمایتی و تکاملی) پرداخته است. در این سنجش پنج شاخص - انسان شناسی، مقوله حق، نظام سیاسی، دموکراسی، فرایندهای تحقق دموکراسی - به عنوان مبنای تحلیل قرار گرفته است. در این تحلیل قانون اساسی جدید افغانستان در پنج شاخص با هر دو مدل مذکور مطابقت داشت.

واژگان کلیدی:

افغانستان - سنجش نظری - قانون اساسی - دموکراسی

مقدمه

افغانستان که بیش از چند دهه را در جنگ سپری کرده است، پس از حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱م. در کانون توجهات جهان قرار گرفت. حاصل ائتلاف جامعه بین‌المللی و همکاری نیروهای داخلی توافقنامه بن بود که عرصه‌ای جدید از تحولات سیاسی و اجتماع را برای این کشور رقم زد. اساس توافقات بن، پیش برد دموکراسی بود که در قالب مکانیزم‌هایی چون تصویب قانون اساسی، برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی و ... پیش بینی گردیده بود. نهمین قانون اساسی افغانستان که در این مقاله با عنوان «قانون اساسی جدید» یاد می‌شود، در لویه جرگه‌ای که به تاریخ ۲۲ آذر آغاز شد و در ۱۴ دی ۱۳۸۲ به پایان رسید، با کسب اتفاق آراء به تصویب رسید و در ۶ بهمن ماه همان سال با توشیح رئیس جمهور وقت، حامد کرزی به عنوان قانون اساسی کشور رسمی گردید.

در تقسیم‌بندی‌های مربوط به دموکراسی، دسته‌بندی‌های متفاوت وجود دارد. یکی از جامع‌ترین و گسترده‌ترین تقسیم‌بندی نظری دموکراسی توسط «دیوید هلد» صورت گرفته است که آن را به ۹ مدل تقسیم بندی نموده است. وی لیبرال دموکراسی را به دو دسته حمایتی و تکاملی تقسیم کرده است. در مدل دموکراسی حمایتی نظریات ماکیاولی، جان لاک، هابز، جیمز مدیسون، منتسکیو، جیمز میل و در مدل دموکراسی تکاملی روسو و استوارت میل مطرح شده است. در این مقاله اصول قانون اساسی جدید افغانستان با مدل‌های فوق تطبیق داده شده است. برای انجام این عمل پنج شاخص به عنوان مبنای تحلیل تعیین می‌گردد که عبارتند از:

۱- انسان شناسی: هر مدل چه تعریفی از انسان دارد؟ ۲- مقوله حق؛ حقوق مورد نظر هر مدل چیست؟ ۳- نظام سیاسی؛ هر مدل، نظام سیاسی مطلوب را در برقراری چه نوع حکومتی میدانند؟ ۴- دموکراسی؛ تعریف هر مدل از دموکراسی چیست؟ ۵- و اینکه هر مدل فرایندهای تحقق دموکراسی را چگونه ارزیابی می‌کند. همچنین قانون اساسی جدید افغانستان نیز با هم شاخص‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

شاخص‌های دموکراسی لیبرال حمایتی**انسان شناسی؛ اصالت فرد**

قرون وسطی در تاریخ اروپا با سلطه همه جانبه کلیسا همراه بود. دو نهضت رنسانس و رفرماسیون، باعث تغییر این وضعیت گردید. مدل دموکراسی حمایتی تلاش کرد تا با این تفکر مسیحی که آزادی را تنها در تسلیم محض در برابر خدا می‌دانست و دنیا ماتمکده‌ای است که بین خدا و انسان جدایی افکنده، مبارزه کند. تعالیم لوتر و کالون نیز که در بطن خود حاوی

مفهومی جدید از شخص به مثابه «یک فرد» بود (هلد، ۱۳۸۴، ۶۹)، بر روند پیروی انسان از عقل و دوری‌گزینی از تعالیم کلیسا را سرعت بخشید. از سوی دیگر، هابز دیدگاهی روانشناسانه داشت. از نظر او، طبع واقعی انسان، فردگرا، خودخواه، بداندیش و از لحاظ مبارزه جویی برتری طلب است (عالم، ۱۳۸۴، ۲۳۷). او معتقد است که «انسان گرگ انسان است». اما لاک نظر متفاوتی دارد. او انسان را موجودی نوعدوست و همه انسان‌ها را دارای یک جوهره و گوهر می‌داند (همان، ۲۷۵). به نظر وی انسان‌ها موجودات عاقلی هستند. او می‌گوید: «آزاد زاده شدن، به دلیل عاقل زاده شدن ماست. پس آزادی بشر و اختیار آنچه که اراده می‌کند بر عقل او استوار است» (وت. جونز، ۱۳۵۸، ۲۰۸). بنتام و مدیسون، اما، معتقدند نیروی انگیزنده فرد جستجوی خرسندی و دوری از رنج است. آنچه انسان را به درون جامعه می‌کشاند فایده آن است. اگر هر کس نفع خود را جستجو کند نفع کل جامعه نیز تامین می‌شود.

مقوله حق؛ (۱) حقوق طبیعی، (۲) حق مالکیت و حق انتقال آن

ایجاد دو قرارداد اجتماعی و سیاسی توسط اصحاب قرارداد اجتماعی، سرآغاز شکل‌گیری مفهوم مدرن «حق» شد. این دو قرارداد یکی «اجتماعی» و دیگری «سیاسی» بود. قرارداد اجتماعی با برابری مشخص شد و قرارداد سیاسی با تبعیت افراد از اقتدار سیاسی در نظریه‌های جدید، (مدرن) حق و حقوق فردی بر حقوق اجتماعی مقدم انگاشته شد و عملاً تعیین‌کننده سرشت نهادهای مناسب سیاسی شد. در این مدل به انسان به منزله یک فرد، حق طبیعی را بر مبنای قانون طبیعی کسب کرد. جان لاک در این باره می‌گوید: «خداوند میل قوی برای حفظ زندگی و وجود را داده است... عقل چونان صدای خداوند به ما می‌آموزد که این میل طبیعی را حفظ کنیم» (همان، ۶).

نظام سیاسی؛ دولت مشروطه

همانگونه که تفاوت دیدگاه در انسان‌شناسی، فلسفه حق را متحول ساخت، منشاء نظام سیاسی را نیز دگرگون ساخت. در نظریه‌های قرارداد اجتماعی، فرد خصلتی عقلانی دارد و می‌تواند دریابد که در صورت فقدان هنجارهای حقوقی، روابط انسانی دچار تزلزل گشته و امنیت غیرممکن می‌شود. در نظریه‌های قرارداد اجتماعی فرمانبرداری و تبعیت مردم از دستورات حاکم و حق فرمانروا در اعمال قدرت، براساس نوعی رضایت که جین همپتن در کتاب فلسفه سیاسی از آن با عنوان «نظریه فرمانروایی مبتنی بر رضایت» (همپتن، ۱۳۸۰ و ۹۷) نام می‌برد، باید صورت گیرد. مدل حمایتی بر رضایت افراد تاکید دارد و آن را محدود و مشروط به خواسته‌های اکثریت ساخته است. قدرت در این مدل پس از سپردن به حاکم، مطلق و نامحدود است اما این انتقال به صورت قطعی و دائمی نیست (صناعی، ۱۳۷۹، ۱۵). همچنین،

سودمندی عمومی محور نظریه سیاسی را تشکیل می‌دهد. دولت در این نظریه مجموعه‌ای از افراد است و منافع عمومی قاعدتاً چیزی جز جمع عددی منفعت‌های خاص نباید باشد (پولادی، ۱۳۸۴، ۱۳۷).

دموکراسی؛ دموکراسی نمایندگی

نظریه پردازان مدل حمایتی معتقدند در دموکراسی باید یک تن به حکمرانی پردازد. مردم با هم توافق می‌کنند و هر فرد با فرد دیگر پیمان می‌بندد که خود را تسلیم حاکمیت یک مرد یا انجمنی از مردان کنند و از طرف اکثریت آنها، حق سخن گفتن به آن مرد یا انجمن داده و همه آنها، خواه آنکه به او رای موافق داده، یا آنکه رای موافق نداده است، باید همه اقدامات و آرای آن فرد یا انجمن را مشروع بدانند (عالم، پیشین، ۲۴۶). همچنین حکومتمگران نباید از حقوق برابر با حقوق مردم برخوردار باشند. آنها کارگزاران حکومت‌اند و نسبت به مردم تکالیف و وظایفی دارند که باید آن را اجرا کنند. لاک در فصل دهم «رساله دوم» توضیح می‌دهد که اگر اکثریت تصمیم بگیرد که خود قاضی و خود اجرا کننده قانون طبیعت باشد، در این صورت اکثریت رای به دموکراسی داده است (همپتن، پیشین، ۱۰۸). همچنین، به گفته منتسکیو، نظامی که خود را وقف تامین آزادی کند و فساد و انحصارهای غیرقابل قبول امتیازات را به حداقل برساند، یک نظام دمکراتیک می‌داند (هلد، پیشین، ۹۰).

فرایند تحقق دموکراسی؛ مبتنی بر رضایت

مدل حمایتی بر کفایت قدرت دولت انگشت می‌گذارد. مهم‌ترین تکلیف حکمران آن است که در برقراری صلح و نظم کامیاب باشد. ساختن قانون و تطبیق قانون با موارد معین و اجرای قانون، همه از حقوق و تکالیف حکمران است. اراده حکمران قانون است ولی تکلیف او آن است که قوانینی بیاورد که حقوق طبیعی افراد اجتماع را حفاظت کند و منافع آنها را تامین نمایند. حکمران وظیفه قانونگذاری و اجرای قانون را به عهده دارد. او مسئول اصلی قضایی هم هست و بر ارتش نظارت دارد. مالیات‌ها را وصول می‌کند و کارگزاران تنها در مقابل او مسئول و پاسخگو هستند (صناعی، پیشین، ۱۴). از نظر هابز و لاک قرارداد اجتماعی متضمن تعهدات منطقی بین طرفین است و مردم موظف به پذیرفتن تعهدات ناشی از این قرارداد هستند. این مدل در پی دفاع از محدوده‌ای آزاد از مداخله دولت نیز بود که در آن داد و ستد، تجارت و خانواده پدرسالار یا به نوعی جامعه مدنی بتوان رشد کند. اما در تعیین اصول و نهادهای لازم برای محدود کردن عمل دولت موفق نبود (هلد، پیشین، ۸۳).

به نظر منتسکیو، که یکی از مهم‌ترین واضعان دولت مشروط در مدل حمایتی معتقد است، «دولت مشروطه» به عنوان ساخت و کار اصلی تضمین کننده حقوق فرد می‌باشد. ساختار

قدرت باید در مقابل سوء استفاده افراد یا گروه‌ها، آسیب ناپذیر باشد. او مصراً از اندیشه جامعه‌ای دفاع می‌کرد که در آن افراد، استعدادها و توان‌ها، آکنده از این معرفت باشند که منافع خصوصی باید حفظ شود (همان، ۹۱). متسکیو واضح اصلی نظریه تفکیک قواست. او اداره قوه مجریه را در دست پادشاه قرار می‌دهد که بر سرعت در تصمیم‌گیری تأکید می‌کند... اما برای تحدید قدرت وی، باید قوه مقننه‌ای که صلاحیت بحث درباره خط مشی، اصلاح و تغییر قوانین و حق استیضاح قوه مجریه را داشته و با کنترل مبانی اقتصادی دولت، امکان محدود ساختن قوه مجریه را امکانپذیر سازد، وجود داشته باشد. قوه مقننه نیز برای کارایی بیشتر، از دو مجلس نجیب‌زادگان و عوام تشکیل شود. حق رد کردن قوانین برعهده نجیب‌زادگان و حق وضع قوانین جزء وظایف مجلس عوام باشد. قوه قضاییه هم از هر دو قوای دیگر بطور مستقل عمل کند. و در نهایت معتقد است که «این فرمانبرداران هستند که در مقابل فرمانروایان پاسخگو می‌باشند» (همان، ۹۷).

مدیسون نیز برای یافتن راهی برای تنظیم منافع گوناگون و درهم پیچیده و جلوگیری از استبداد اکثریت، از یک «نظام نمایندگی» دفاع می‌کند. این نوع حکومت قدرت خود را از راه انتخابات مستقیم یا غیرمستقیم از مردم می‌گیرند.

شاخص‌های دموکراسی لیبرال تکاملی

انسان؛ کمال خواهی

در این مدل از آموزه نیکی انسان دفاع می‌شود. روسو در کتاب **گفتار درباره خاستگاه نابرابری**، ۱۷۵۵ به طور ضمنی بر آموزه کلیسا در مورد گناه اولیه انسان حمله و صریحاً در مقابل اندیشه هابز در مورد "وضع طبیعی" ایستادگی می‌کند. او انسان طبیعی را برخوردار از دو انگیزه خودخواهی و دلسوزی می‌داند. انگیزه دوم نیروی انگیزه اول را تعدیل و از این راه تشکیل جامعه را ممکن می‌کند: «دلسوزی عاطفه‌ای طبیعی است که با تعدیل خشونت خودخواهی در افراد، کمک می‌کند تا کل انواع حفظ شود» (عالم، پیشین، ۳۴۵). این تعدیل موجب صلح دوستی انسان می‌گردد. اما انسان‌ها بیش از آنکه صلح جو باشند، کمال جو هستند و این کمال خواهی تنها در یک نظام اجتماعی میسر خواهد بود نه در وضع طبیعی.

حق؛ حقوق معنوی

حق در آراء نظریه پردازان دموکراسی تکاملی نسبت به مدل حمایتی، توسعه بیشتر یافته است. در مدل تکاملی حق حاکمیت از آن مردم و دولت تنها، مجری خواسته‌های مردم است. انسان‌ها علاوه بر "حقوق طبیعی"، دارای "حقوق معنوی" نیز هستند. آن‌ها حق دارند تا در جهت رشد استعدادها و کمال خواهی حرکت کنند و دولت موظف به کارگزاری در این امر

است. حق برابری هم که منحصرأ در حقوق سیاسی بود متمرکز شده بود، گسترش یافته و حق برابری اقتصادی مطرح گردید. مهم‌ترین حق سیاسی مورد نظر میل، آزادی بیان است. آزادی بیان قبل از هر چیز این امکان را فراهم می‌سازد که اندیشه‌های نو مطرح شوند. اندیشه‌های نو پیش شرط تکامل و پیشرفت جوامع است (لیدمان، ۱۳۸۱، ۲۳۱).

نظام سیاسی؛ (سیستم مختلط با مشارکت مستقیم)

حاکمیت، در مدل تکاملی «اراده عمومی» تفسیر شده است. اراده عمومی علاوه بر اینکه در بردارنده اراده واقعی افراد است، به خیر عمومی منتهی می‌شود. اصل و مایه قرارداد اجتماعی روسو این بود که؛ هر یک از ما وجود و قدرت خود را تحت رهبری عالیه اراده همگانی به مشارکت می‌گذاریم و هر عضوی را به عنوان جزء لاینفک کل در مجموعه خود می‌پذیریم (کسرای، ۱۳۷۹، ۶۸). در این مدل حکومت غیرمختلط یا ساده بهترین سیستم برای دستیابی به نظام سیاسی مطلوب معرفی شده است (عالم، پیشین، ۴۲۶).

دموکراسی؛ پرورش استعدادها

نظریه پردازان مدل تکاملی معتقدند، هر شکلی از حکومت تحت شرایط خاصی خوب و در وضع و حال دیگری بد است. دموکراسی برای کشورهای کوچک مناسب است؛ روسو صراحتاً می‌گوید که برای برقراری دموکراسی و دستیابی به آزادی باید بتوان «بطور ساده شماره افراد ملت را مانند یک رابطه آسان شرح دهیم» (روسو، ۱۳۴۵، ۶۲). روسو بین میزان جمعیت یک کشور و دستیابی به دموکراسی ارتباط مستقیم برقرار می‌کند زیرا در کشور با تعداد کم امکان برقراری روابط مبتنی بر اصول آزادی بین مردم و حکومت وجود دارد. در چنین جامعه‌ای امکان مشارکت همه مردم و پرورش استعدادها وجود دارد. تعبیر روسو از جامعه مبتنی بر دموکراسی، یک حکومت کامل است و آن را تا حدی دست نیافتنی می‌داند (لیپست، ۱۳۸۳). از نظر میل هم آرمانی‌ترین نوع حکومت «حکومتی است که در آن حاکمیت، یا برترین قدرت اداره‌کننده کشور، در اختیار جمع فراگیر افراد جامعه باشد و هر شهروند نه فقط در (چگونگی) اعمال آن حاکمیت برین رای و نظری داشته باشد، بلکه، دست‌کم در فرصت‌هایی برای داشتن نقشی فعال در گزاردن پاره‌ای وظایف سیاسی، منطقه ایی یا کشوری، فراخوانده شود» (میل، ۱۳۶۹، ۶۷).

فرایند تحقق دموکراسی؛ مشارکت همگانی

از نظر نظریه‌پردازان مدل تکاملی، دولت تنها وظیفه حمایت از جان و مال و تامین نیازهای

انسان را ندارد؛ بلکه تامین نیازهای معنوی انسان و سعادت‌مند کردن آن باید هدف نهایی دولت باشد. سعادت واقعی در خیر عمومی است که تنها با زندگی در اجتماع و پیروی از دولت (اراده عمومی) و اجرای وظایف قابل دسترس می‌باشد. همچنین مالکیت ابزار سلطه بر آنهایی است که آن را ندارند؛ بنابراین مالکیت باید تحت کنترل اراده عمومی یا دولت باشد (عالم، پیشین، ۳۶۹).

جان استوارت میل، یکی دیگر از نظریه‌پردازان مدل تکاملی، برای تضمین حداکثر آزادی شهروندان و محدودیت عرصه فعالیت دولت، آمیزه‌ای از یک دموکراسی انتخابی و اقتصاد سیاسی بازار آزاد را پیشنهاد می‌کند، و فعالیت دولت را در جهت حل مسائل مربوط به هماهنگی و تامین خدمات عمومی محدود می‌کند اما چشم‌انداز روشنی ارائه نمی‌دهد (میل، پیشین، ۱۵۲). همچنین تضمین حقوق افراد و اقلیت‌ها در مقابل اکثریت، از مهم‌ترین دلمشغولی‌های جان استوارت میل در قرن گذشته بود. میل از یک سو از حقوق فرد دفاع می‌کرد و از دیگر سو نگران بود که تجمع حقوق افراد در قالب اکثریت‌ها، گونه‌ای از استبداد را نسبت به افراد یا اقلیت‌های قومی، مذهبی به وجود می‌آورد. وی تا آنجا استدلال کرد که خواهان حمایت از افراد و شهروندان در مقابل افکار و احساسات غالب روز بود (قادری، ۱۳۸۳، صص ۲۶-۲۷). همچنین او به افزایش دامنه قدرت دولت می‌اندیشید. میل بعضی از مداخله‌های دولت را در زندگی افراد ضروری دانسته و براساس پیشگیری از آسیب رساندن به دیگران آن را می‌پذیرفت و حدود آن را صیانت نفس ذکر کرده است. اما همواره از مداخله‌های خودسرانه و مبتنی بر منافع شخصی می‌هراسید. میل از دولت بیش از حد گسترش یافته نیز بیمناک بود که به تحدید آزادی اقلیت‌ها منجر خواهد شد.

او حق رای همگانی را ضروری می‌شمرد اما طرفدار حق عمومی و برابر نبود. مردم به دسته‌های متفاوت از آگاهی تقسیم می‌شوند و بر همین اساس، برخورداری آنان از حق رای متفاوت است. گروهی از مردم وجود دارند که هرگز نباید حق رای داشته باشند. کسانی که از سطح آگاهی و دانش پایین‌تر برخوردارند، در این دسته قرار می‌گیرند. در عین حال افرادی که تکامل اجتماعی به نبوغ و اندیشه‌های آنان وابسته است و کارایی حکومت دموکراتیک را افزایش می‌دهند، از حق رای افزونی تری برخوردارند و ملاک و شاخص آن را منزلت شغلی بیان می‌کند.

شاخص‌های دموکراتیک قانون اساسی جدید افغانستان

انسان شناسی؛ کرامت انسان

یکی از مهمترین محورهای قانون اساسی جدید، احترام و حفظ «کرامت انسانی» است. در

قانون اساسی افغانستان، دولت به ایجاد یک جامعه مرفه و مترقی بر اساس عدالت اجتماعی، حفظ کرامت انسانی، حمایت حقوق بشر، تحقق دموکراسی، تامین وحدت ملی، برابری بین همه اقوام و قبایل، و انکشاف متوازن در همه مناطق کشور مکلف می‌باشد (مقدمه قانون). همچنین حفظ کرامت انسانی (ماده ۶) و آزادی انسان که دولت موظف به احترام و حمایت از آن است (ماده ۲۴) و رعایت حقوق بشر (ماده ۶ و ۷) از اهم موضوعات قانون اساسی جدید افغانستان در باب انسان است. همچنین تقویت بنیادهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی جامعه در راستای تحقق حقوق انسانی و حفظ ارزش‌های والای انسانی قرار می‌باشد که فصل دوم قانون اساسی افغانستان که ۳۸ ماده قانونی را در برمی‌گیرد در همین راستا آورده شده است.

حق؛ حقوق طبیعی انسان

حق در قانون اساسی افغانستان بر مبنای «احترام به کرامت انسانی» شکل گرفته است. لذا، تقویت بنیادهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و دفاعی کشور، تامین زندگی مرفه و محیط زیست سالم از اهداف قانون اساسی ذکر شده است (مقدمه). همچنین فصل دوم قانون اساسی با عنوان «حقوق اساسی و وجایب اتباع»، به منظور ایجاد جامعه مدنی عاری از ظلم و... و برقراری عدالت اجتماعی و حفظ کرامت انسانی و حقوق انسانی و تامین آزادی‌ها و حقوق اساسی به طور تفصیلی در جهت تحقق این امر تدوین شده است.^۱

نظام سیاسی؛ جمهوری اسلامی

قانون اساسی افغانستان، در ماده اول، شکل دولت را «جمهوری اسلامی، مستقل، واحد و غیرقابل تجزیه» ذکر کرده است. (ماده ۱) که از دو عنصر جمهوریت و اسلامیت تشکیل شده است. استواری حکومت بر دو پایه مردمی در قالب جمهوری و اسلامی است. هر دو این عناصر، مشارکت مردمی را در بطن خود دارا می‌باشند. قانون اساسی جدید یک قانون کاملاً

۱. حقوق اجتماعی و فرهنگی: حق برابری و رفع تبعیض و امتیاز (ماده ۲۲)، حق برابری در مقابل قانون (ماده) و حق زندگی به عنوان یک موهبت الهی شناخته شده است (ماده ۲۳). حق برخورداری از آزادی از الزامات طبیعی زندگی و حق طبیعی انسان است (ماده ۲۴). حق عدم تفتیش و برخورداری از آزادی و محرمیت مکالمات، مراسلات و مخابرات (ماده ۳۱ و ۳۷)، تعلیم حق تمام اتباع افغانستان شناخته شده است (ماده ۴۳) و در این جهت تاسیس و اداره موسسات تعلیمات عالی، عمومی و اختصاصی و پیشبرد علم و فرهنگ و هنر از وظایف دولت قرار گرفته است (ماده ۴۶ و ۴۷).

حقوق اقتصادی: تقویت بنیه اقتصادی کشور (مقدمه)، حق برخورداری از مسکن و داشتن شغل، مصونیت اموال (ماده ۳۸، ۳۹، ۴۰ و ۴۸) عدم تحمیل اجباری کار (ماده ۴۹)

حقوق سیاسی: از جمله آزادی بیان (ماده ۳۴)، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن (ماده ۳۳)، تاسیس انجمن‌ها و جمعیت‌ها و برگزاری تظاهرات و تشکیل احزاب (ماده ۳۵ و ۳۶)، محو هر گونه ظلم، استبداد و خشونت، حق عدم سلب تابعیت و حق عدم تبعید، تعذیب انسان ممنوع اعلام شده است.^۱

حقوق قضایی: برائت ذمه (ماده ۲۵)، حق گرفتن وکیل و دفع اتهام (ماده ۳۱)، ممنوعیت از شکنجه و اخذ اقرار یا تهدید و ارعاب و تعیین جزایی ممنوع بوده و با کرامت انسانی در تضاد قرار دارد. (ماده ۲۹ و ۳۰)

اسلامی است. ۱۴ بند از ۱۶۲ بند آن درباره اسلام می‌باشد. اسلام در مقدمه و در همه چهار بند ابتدایی به وضوح دیده می‌شود. اسلام بوضوح زیربنای سیاست و قانون مذهب را در افغانستان تشکیل می‌دهد (Mohmoudi, 2004, 870). اسلام دین رسمی دولت است (ماده ۲) و هیچ قانونی مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام نباشد (ماده ۳). اسلام در قانون اساسی جدید به نسبت قانون اساسی ۱۹۶۴ که وضع قانون را در مخالف با «اصول اسلامی» منع کرده بود و قانون اساسی جدید که آن را مقید به «معتقدات و احکام دین مقدس اسلام» کرده است آن را به شریعت مقید اسلامی نزدیک ساخته است. ماده‌های بسیاری که نشانگر نقش پررنگ اسلام باشد، بوضوح وجود دارد (Their, 2006/7, 577).

دموکراسی؛ دموکراسی نمایندگی

در هفتمین فراز از مقدمه قانون، منظور از تهیه و تصویب قانون اساسی را «تاسیس نظام متکی بر اراده مردم و دموکراسی» و در فراز هشتم «ایجاد جامعه مدنی عاری از ظلم، استبداد، تبعیض و خشونت و مبتنی بر قانونمندی، عدالت اجتماعی، حفظ کرامت و حقوق انسانی و تامین آزادی‌ها و حقوق اساسی مردم» ذکر شده است. «حاکمیت ملی در افغانستان به ملت تعلق دارد که به طور مستقیم یا توسط نمایندگان خود آن را اعمال می‌کند.» (ماده ۴)

فرایند تحقق دموکراسی

در بررسی فرایندهای تحقق دموکراسی چهار معیار که تا حدود زیادی همپوش نیز می‌باشند، را در نظرمی‌گیریم (نک: بیتام، ۱۳۸۳، صص ۲۵۱-۲۴۸).

۱- انتخابات آزاد و عادلانه؛ ۲- پاسخگویی دولت؛ ۳- تفکیک قوا؛ ۴- حقوق مدنی و سیاسی.

۱- انتخابات آزاد و عادلانه

نقطه شروع دموکراسی نمایندگی، مردم هستند. در قانون اساسی جدید افغانستان فرایند انتخابات در انتخابات ریاست جمهوری، انتخابات پارلمانی و قوه قضاییه مورد بررسی قرار می‌گیرد. قانون اساسی، نحوه انتخاب رئیس جمهور را چنین بیان می‌کند: «رئیس جمهور با کسب اکثریت بیش از پنجاه درصد آرای رای دهندگان از طریق رای گیری آزاد، عمومی، سری و مستقیم انتخاب می‌گردد» (ماده ۶۱) و در صورتی که هیچ یک از کاندیدا نتوانند اکثریت بیش از پنجاه درصد آراء را کسب کنند، انتخابات به دور دوم کشیده می‌شود و تنها کاندیدی که بتواند در دور دوم اکثریت آراء را بدست آورد از بین دو نفر کاندیدی که بیشترین آراء را در دور اول بدست آورده‌اند به عنوان رئیس جمهور شناخته خواهد شد (ماده ۶۱). وزرا نیز

توسط رئیس جمهور انتخاب می‌گردند و تایید و عزل و قبول استعفاي آنها باید به تایید مجلس عوام صورت گیرد (ماده ۶۶).

ب- انتخابات پارلمانی

شورای ملی متشکل از دو مجلس عوام و سنا می‌باشد و یک فرد نمی‌تواند همزمان عضو هر دو مجلس باشد. «اعضای مجلس عوام (ولسی جرگه) توسط مردم از طریق انتخابات آزاد، عمومی، سری و مستقیم انتخاب می‌گردند» (ماده ۸۳). در رابطه با نحوه انتخابات نمایندگان شورای ملی در ماده ۸۸ آورده شده است که: «وثایق انتخاباتی اعضای شورای ملی توسط کمیسیون مستقل انتخابات مطابق با احکام قانون تدقیق می‌گردد».

چگونگی سیستم انتخابات پارلمانی به همان شیوه به قانون انتخابات واگذار شده است. در ماده ۸۳ در رابطه با کیفیت و میزان دمکراتیک بودن انتخابات، قانون انتخابات را موظف دانسته است که: «در قانون انتخابات باید تدابیر اتخاذ گردد که نظام انتخاباتی، نمایندگی عمومی و عادلانه را برای تمام مردم کشور تامین نماید و به تناسب نفوس از هر ولایت به طور اوسط حداقل دو وکیل زن در ولسی جرگه عضویت یابد. اعضای مجلس سنا نیز بدین ترتیب انتخاب می‌گردند که: «۱- از جمله اعضای شورای هر استان (ولایت)، یک نفر به انتخاب شورای مربوط برای مدت چهار سال؛ ۲- از جمله اعضای شوراهای شهرستانها (ولسوالیهای) هر استان، یک نفر به انتخاب شوراهای مربوط برای مدت سه سال؛ ۳- یک سوم باقی مانده از جمله شخصیت‌های خبره و با تجربه به علاوه دو نفر از نمایندگان معلولین و معویین و دو نفر نمایندگان کوچی‌ها به تعیین رئیس جمهور برای مدت پنج سال. رییس جمهور تعداد پنجاه درصد از این اشخاص را از بین زنان تعیین می‌نماید» (ماده ۸۴).

ج- انتخابات قوه قضاییه

دادگاه عالی قضایی (ستره محکمه) عالی‌ترین رکن قضایی و در راس قوه قضاییه قرار دارد، دادگاه عالی مرکب است از ۹ عضو که از طرف رییس جمهور با تایید مجلس عوام و با رعایت احکام مندرج فقره آخر ماده پنجاهم و ماده یکصد و هجدهم این قانون اساسی در آغاز به ترتیب ذیل تعیین می‌گردند: سه نفر برای مدت چهار سال، سه نفر برای مدت هفت سال و سه نفر برای مدت ۱۰ سال. تعیینات بعدی برای مدت ده سال می‌باشد. تعیین اعضا برای دوبار امکان ندارد. رییس جمهور یکی از اعضا را به حیث رییس دادگاه عالی تعیین می‌کند. اعضای دادگاه عالی به استثنای حالت مندرج ماده یک صد و بیست و هفتم این قانون اساسی، تا ختم دوره خدمت از وظایف شان عزل نمی‌شوند (ماده ۱۱۷).

۲- پاسخگویی دولت و مسئولیت آن

حکومت باید به طور مداوم در برابر مردم و نمایندگان مردم پاسخگو باشد. قدرت باید مطابق مقرراتی اعمال شود که نظارت و مشورت مردم را تضمین کند و جلو سوءاستفاده خودسرانه حکومت گرفته شود. نظام سیاسی افغانستان که یک نظام ریاستی می‌باشد، صلاحیت‌های بسیاری را برای رئیس جمهور و حکومت در نظر گرفته است (ماده های ۶۴ و ۶۵). پاسخگویی در قانون اساسی افغانستان با توجه به صلاحیت‌ها به صورت ذیل بیان شده است.

الف- پاسخگویی رئیس جمهور و وزرا. رئیس جمهور در معرض رای عدم اعتماد توسط مجلس قرار نمی‌گیرد جز در صورتی که به اتهام ارتکاب جرایم ضد بشری، خیانت ملی یا جنایت از طرف یک سوم کل اعضای مجلس عوام تقاضا شود و توسط دو سوم کل آرای آن تایید گردد، لویه جرگه دایمی‌گردد و رئیس جمهور در برابر ملت و مجلس عوام مسئول شناخته می‌شود (ماده ۶۹).

ب- پاسخگویی وزراء: پاسخگویی و مسئولیت وزرا در ماده ۷۷ به صراحت چنین ذکر شده است: وزراء از وظایف مشخصه خود نزد رئیس جمهور و مجلس عوام مسئولیت دارند». همچنین مجلس عوام می‌تواند به پیشنهاد ۲۰ درصد کل اعضاء از هر یک وزرا استیضاح به عمل آورد (ماده ۹۲) اما ماده‌های دیگری از قانون اساسی، به نوعی وزرا را در معرض پاسخگویی قرار می‌دهد. «هر یک از کمیسیون‌های هر دو مجلس شورای ملی می‌تواند از هر یک از وزرا در موضوعات معین سوال نماید» (ماده ۹۳) و یا «هر مجلس شورای ملی می‌تواند حضور وزرا را در جلسه خود مطالبه کند» (ماده ۱۰۳).

ب- پاسخگویی شورای ملی. شورای ملی عالی‌ترین ارگان تقنینی مظهر اراده مردم دولت جمهوری اسلامی است و از تمامی (قاطبه) ملت نمایندگی می‌کند. هر عضو شورا در موقع اظهار رای، مصالح عمومی و منافع علیای مردم افغانستان را مدار قضاوت قرار می‌دهد (ماده ۸۱). صلاحیت‌های شورای ملی در قانون اساسی طبق ماده‌های ۹۰، ۹۱، ۹۶ ذکر شده و پاسخگویی شورای ملی جز در موارد ارتکاب جرایم در هیچ ماده‌ای در نظر گرفته نشده است.

ج- پاسخگویی لویه جرگه. لویه جرگه عالی‌ترین مظهر اراده مردم افغانستان می‌باشد. صلاحیت‌های لویه جرگه در مسائل بسیار مهم مملکتی می‌باشد که اعضای آن متشکل از ۱- اعضای شورای ملی و ۲- روسای شوراهای استانی و شهرستان‌ها می‌باشد (ماده ۱۱۰). پاسخگویی اعضای لویه جرگه جز در موارد ارتکاب جرایم در هیچ ماده‌ای در نظر گرفته نشده است.

د- پاسخگویی قوه قضاییه. بررسی مطابقت قوانین، فرامین تقنینی، معاهدات بین‌الدول و

میثاق‌های بین‌المللی با قانون اساسی و تفسیر آن‌ها براساس تقاضای حکومت و یا محاکم، مطابق به احکام قانون از صلاحیت ستر محکمه می‌باشد (ماده ۱۲۱). هیچ قانونی به پاسخگویی قوه قضاییه اشاره نکرده است. ماده ۱۲۷ اعلام می‌دارد که چنانچه رئیس یا عضو ستره محکمه به جرمی ناشی از اجرای وظیفه یا ارتکاب جنایتی متهم شوند و یک ثلث اعضای مجلس عوام محاکمه آنان را تقاضا نماید و دو سوم کل اعضاء آن را تصویب کنند، متهم از وظیفه عزل و موضوع به محکمه خاص محول می‌گردد (ماده ۱۲۷).

۳- نظام تفکیک قوا

سیستم جدید سیاسی افغانستان یک سیستم ریاستی ناب می‌باشد (Deledda, 2006,3). با یک رئیس جمهور، دو معاون رئیس جمهور، یک قوه مقننه دو مجلسی و یک قوه قضاییه مستقل که توسط رای مستقیم مردم انتخاب می‌شوند. رئیس جمهور هم رئیس حکومت و هم رئیس دولت هست و در معرض رای عدم اعتماد توسط مجلس نیست (به استثناء احضار به دادگاه یا اعلام جرم). رئیس جمهور کابینه خودش را انتخاب می‌کند هر چند که کابینه رئیس جمهور در معرض تایید توسط هر دو مجلس قانونگذاری هست. قوه مجریه تحت تسلط شخص واحد و قدرتمند رئیس جمهور است. قوه مقننه و قضاییه دولت همچنین یک نقش مهم را تحت قانون اساسی جدید ایفا می‌کنند. قوه مقننه مرکب از مجلس عوام که «ولسی جرگه» نامیده می‌شود و ۲۴۹ نفر عضو دارد که حداقل ۶۹ عضو آن را زنان تشکیل می‌دهند و یک مجلس سنا که بطور مساوی تقسیم شده میان نمایندگان منتخب ایالات، نمایندگان منتخب بخش‌ها و منتخبین رئیس جمهور. سیستم قضایی مرکب است از دادگاه عالی که اعضای آن توسط رئیس جمهور انتخاب و توسط مجلس عوام تایید می‌شود. قضات دادگاه‌های سطح پایین‌تر که توسط دادگاه عالی انتخاب می‌شوند توسط رئیس جمهور تایید می‌شوند. این قانون اساسی تفکیک تلاش کرده تفکیک معنادار و یک تعادل میان قدرت‌ها را بین سه قوه حکومت مرکزی ایجاد کند (Their, Iced, 571-572). قانون اساسی مکانیسم روابط قوا را به گونه‌ای سامان داده است که از یک سو با تعریف نظام ریاستی و سپردن زمام امور قوه اجرایی به دست رئیس جمهور، توان تصمیم‌گیری و اجرا در این قوه را بالا برده و از سوی دیگر با تبعیت از نظریه همکاری قوا، اهرم‌های نظارتی نیرومندی را بر عملکرد آن قوه وضع نموده و تا موضع شورای ملی نیز تقویت گردد (محمدی، ۱۳۸۴، ۳۹).

۴- جامعه مدنی

گسترش، ایجاد و تقویت جامعه مدنی از اهداف قانون اساسی تعیین شده است (مقدمه).

برخی از حقوق و آزادی‌هایی که در فصل دوم قانون اساسی با عنوان «حقوق اساسی و وجایب اتباع» که دارای جنبه‌های فردی و اجتماعی می‌باشد در این راستا آورده شده است. همچنین تفویض اختیارات به شوراهای محلی می‌تواند به گسترش جامعه مدنی یاری رساند. در این زمینه نظام اقتصادی، حقوق احزاب، حقوق اقلیت‌ها، حقوق زنان و ... اهمیت دارد.

الف - شوراها و نحوه انتخاب اعضای آن: یکی از مهم‌ترین ارکانی که به تحقق جامعه مدنی و وحدت ملی و استقلال یک کشور یاری می‌رساند، تمرکز اداری می‌باشد. در قانون اساسی افغانستان بر این امر تاکید شده است (ماده‌های ۱۳۷ و ۱۴۲) و یک دولت کاملاً متمرکز را ایجاد می‌کند که هیچ صلاحیت اداری و سیاسی را به ولایت‌ها نمی‌دهد. مقامات رسمی اداره‌های ولایتی توسط وزارتخانه‌ها در مرکز انتخاب می‌شوند. قانون اساسی در سطح بخش‌ها و ولایات تنها نهادهای مشاوره‌ای انتخابی ایجاد کرده است (Ibid, 574). اداره جمهوری اسلامی افغانستان براساس واحدهای اداره مرکزی و ادارات محلی تنظیم می‌گردد (ماده ۱۳۶). حکومت با حفظ اصل مرکزیت، صلاحیت‌هایی را به اداره محلی تفویض می‌کند (ماده ۱۳۷) و برای تسهیل امور، یک شورای ولایتی تشکیل می‌شود.

اعضای شورای استانی (ولایتی) طبق قانون به تناسب نفوس و از طریق انتخابات آزاد، عمومی، سری و مستقیم از طرف ساکنین ولایت برای مدت ۴ سال انتخاب می‌شوند. ریاست شورای استانی توسط اعضای شورای استان انتخاب می‌گردد (ماده ۱۳۸). اعضای شوراهای شهرستانها (ولسوالی‌ها) و روستاها (قریه‌ها)، شهرداری (شاروالی) و اعضای مجالس شهرداری‌ها هم به همین شیوه انتخاب می‌گردند (ماده ۱۴۱) شورای ولایتی در ۱- تامین اهداف توسعه‌ای دولت و بهبود امور ولایت به نحوی که در قوانین تصریح می‌گردد، سهم گرفته و ۲- در مسایل مربوط به ولایت مشورت می‌دهند و مطابق با قوانین دارای وظایفی در اداره محلی می‌باشند (ماده ۱۳۹).

ب - احزاب: ماده ۳۵ قانون اساسی تصریح می‌دارد که اتباع افغانستان حق دارند به منظور تامین مقاصد مادی یا معنوی مطابق به احکام قانون، جمعیت‌ها یا حزب تشکیل دهند مشروط به اینکه ۱- مرامنامه و اساسنامه حزب مناقض احکام دین مقدس اسلام و نصوص و ارزش‌های مندرج این قانون اساسی نباشد؛ ۲- تشکیلات و منابع مالی حزب علنی باشد؛ ۳- اهداف و تشکیلات نظامی و یا شبه نظامی نداشته باشند؛ ۴- وابسته به حزب سیاسی و یا منابع خارجی نباشد؛ ۵- تاسیس حزب براساس قومیت، سمت، زبان و مذهب فقهی جواز ندارد. هیچ حزبی را نمی‌توان بدون دلیل قانع کننده‌ای قاضی و یا حکم محکمه با صلاحیت منحل کرد.

ج - حقوق اقلیت‌ها: ماده دوم قانون اساسی پیروی پیروان سایر ادیان را در انجام مراسم

دینی‌شان در حدود احکام قانون آزاد اعلام کرده است (ماده ۲) محدود نمودن اقلیت‌های دینی به احکام قانون و از جمله قانون اساسی می‌تواند بیانگر ناقض حقوق آنان به عنوان یک شهروند افغان گردد. به عنوان مثال در افغانستان شخصی که غیرمسلمان باشد نمی‌تواند، کاندید ریاست جمهوری گردد^۱. برخلاف قوانین گذشته که مذهب حنفی را به عنوان مذهب رسمی کشور اعلام می‌داشت، قانون اساسی جدید برتری هیچ مذهبی را اعلام نداشته و همه اقوام و مذاهب دارای حقوق برابر می‌باشند.

ه- **حقوق زنان:** زنان هر چند نیمی از پیکره جامعه بشری را تشکیل می‌دهند و به حیث انسان بودن باید دارای حقوق برابر باشند اما در طول تاریخ مورد تبعیض قرار گرفته‌اند. هم‌اکنون در بسیاری از کشورها زنان از حقوق برابر محروم می‌باشند. به همین نسبت حقوق زنان در افغانستان مورد تبعیض قرار داشته است قانون اساسی جدید، رویکردی متفاوت به حقوق زنان در گذشته دارد. طبق قانون اساسی «هر نوع تبعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان ممنوع است. اتباع افغانستان اعم از زن و مرد در برابر قانون دارای حقوق و واجبات مساوی می‌باشند» (ماده ۲۲). بنابراین زنان دارای حقوق برابر می‌باشند. زنان افغانستان که همواره در سطح اجتماعی و سیاسی مورد تبعیض قرار گرفته، در خانواده نیز حقوق آنان تضییع می‌گشت. قانون اساسی جدید با حمایت از خانواده به خصوص حمایت از مادران و کودکان تلاش نموده است که از حقوق زنان حمایت به عمل آورد. این قانون همچنین تصریح می‌کند که در این زمینه «رسوم مغایر با احکام دین مقدس اسلام» را نیز از بین خواهد برد. این امر بدین معناست که احکام اسلامی بر حقوق زنان و حقوق خانواده جاری می‌باشد. برخی از نظریه پردازان معتقدند، برخی ماده‌های قانون اساسی از جمله ماده سوم که می‌گوید؛ هیچ قانونی نمی‌تواند مخالف با معتقدات و احکام اسلامی باشد، حقوق زنان و حقوق بشر را آسیب‌پذیر می‌سازد و بدین شکل اجازه تفسیرهای افراطی از اسلام بازگذاشته شده است (Shah niaz, 2005, 11). این قانون اساسی برای حمایت بیشتر از حقوق زنان، عضویت زنان را در مجلس‌های شورای ملی الزامی کرده است (ماده ۸۳ و ۸۴) و به تبع آن در لویه جرگه (ماده ۱۱۰).

نتیجه

۱- قانون اساسی جدید افغانستان که در شاخص انسان شناسی، احترام و حفظ کرامت انسانی را از مهم‌ترین محورهای خود قرار داده است و در مقدمه و در برخی از ماده‌های دیگر و از جمله فصل دوم تاکید کرده است، با دموکراسی حمایتی که انسان را برخوردار از قوه عقل

^۱ - ماده ۶۲ تصریح می‌کند که؛ شخصی که به ریاست جمهوری کاندید شود، واجد شرایط ذیل از جمله؛ تبعه افغانستان، مسلمان و ... باشد.

و منطق دانسته و بر نועدوستی انسان‌ها اشاره دارد. مطابقت دارد. دموکراسی تکاملی با برشمردن خصوصیات چگونگی کمال خواهی، صلح‌جویی و هوشمندی به عنوان طبع بشر، در این شاخص با قانون اساسی افغانستان مطابقت دارد.

۲- در شاخص حق، دموکراسی حمایتی، حقوق طبیعی را به منزله قانون طبیعی از حقوق انسان دانسته است. دموکراسی تکاملی با پیش فرض داشتن حقوق طبیعی، حقوق معنوی که در رشد استعداد و کمال خواهی انسان موثر باشند را از حقوق طبیعی انسان برشمرد و آزادی‌های از قبیل آزادی بیان را در این دسته قرار داده است. قانون اساسی جدید افغانستان که بر مبنای دیدگاه انسان‌شناسانه خویش، حقوق و آزادی‌هایی را در فصل دوم برای شهروندان در نظر گرفته است، دیدگاه‌های هر دو مدل دموکراسی را در بردارد و در این شاخص نیز با هر دو مدل مطابقت دارد.

۳- در شاخص نظام سیاسی، حکومت مطلوب از نظر هر دو مدل دموکراسی، نظریه فرمانروایی مبتنی بر رضایت ذکر شده است. تاسیس دولت بر اساس قرارداد اجتماعی بین مردم و حاکم، اساس نظریات هر دو مدل می‌باشد و هر دو مدل به دولت مشروطه رای داده‌اند. نظام سیاسی در قانون اساسی جدید افغانستان، جمهوری اسلامی ذکر شده است که هر دو جزء این مجموعه به نوعی خواسته، دیدگاهها و آراء مردم را مدنظر قرار می‌دهد. نظامی مبتنی بر آراء مردمی، نظام سیاسی مطلوب قانون اساسی جدید در قالب جمهوری اسلامی ذکر شده است. لذا قانون اساسی در این شاخص با هر دو مدل دموکراسی لیبرال مطابقت دارد.

۴- دموکراسی از نظر هر دو مدل مورد نظر، دموکراسی نمایندگی می‌باشد. در دموکراسی تکاملی، دموکراسی باید در جهت پیشبرد استعداد و کمال خواهی انسان حرکت کند. هر چند ویژگی چنین دموکراسی را کشوری با جمعیت اندک ذکر می‌کند تا امکان تحقق دموکراسی عملی گردد. قانون اساسی افغانستان با متعلق دانستن حاکمیت ملی به ملت و اعمال آن به طور مستقیم و یا توسط نمایندگان، نظامی مبتنی بر دموکراسی نمایندگی اطلاق می‌گردد. قانون اساسی در این شاخص نیز با هر دو مدل دموکراسی لیبرال مطابقت دارد.

۵- در شاخص فرایندهای تحقق دموکراسی، قانون اساسی جدید افغانستان با دموکراسی لیبرال حمایتی و تکاملی از جهت اعمال حاکمیت مردمی از طریق نمایندگان، انتخابات منظم، رای گیری مخفی، حکومت اکثریت، پاسخگویی حکومتگران، تفکیک و تعادل قوا، اقتصاد بازار آزاد و حمایت دولت از مردم، تضمین ارتقای حقوق فردی معنوی (رعایت آزادی‌ها و شکوفایی استعدادها)، مشارکت گسترده در حکومت محلی، رهایی سیاسی زنان مطابقت دارند. بنابراین قانون اساسی افغانستان در هر پنج شاخص فوق‌الذکر با مدل‌های دموکراسی حمایتی و تکاملی مطابقت داشت.

منابع و ماخذ:

الف. فارسی:

- ۱- بیتام، د. (۱۳۸۳) *دموکراسی و حقوق بشر*، ترجمه: محمدتقی دلفروز، انتشارات طرح نو، تهران.
- ۲- پولادی، کمال (۱۳۸۴) *از دولت اقتدار تا دولت عقل*، نشر مرکز، تهران.
- ۳- روسو، ژان ژاک (۱۳۴۵) *قرارداد اجتماعی*، ترجمه عنایت الله شکیبپور، تهران، فرخی.
- ۴- صنایعی، محمود (۱۳۷۹) *آزادی فرد و قدرت دولت*، تهران، انتشارات هرمس.
- ۵- عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۴) *تاریخ فلسفه سیاسی غرب؛ از آغاز تا پایان سده میانه*، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی تهران.
- ۶- قادری، حاتم (۱۳۸۳) *اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم*، چ پنجم، انتشارات سمت، تهران.
- ۷- کسرابی، محمدسالار (۱۳۷۹) *چالش سنت و مدرنیته در ایران*، از مشروطه تا ۱۳۲۰، تهران، نشر مرکز.
- ۸- لیبست، سیمور مارتین (۱۳۸۳) *دایره المعارف دموکراسی*، ترجمه فارسی به سرپرستی کامران فانی و نورالله مرادی، تهران، وزارت امور خارجه.
- ۹- لیدمان، سون اریک (۱۳۸۱) *تاریخ عقاید سیاسی؛ از افلاطون تا هابرماس*، ت: سعید مقدم، نشر اختران، تهران.
- ۱۰- محمدی، عبدالعلی (۱۳۸۴) *روابط قوا در قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان*، فصلنامه گفتمان نو، فصلنامه تخصصی مرکز مطالعات و تحقیقات راهبردی افغانستان، سال دوم، شماره پنجم.
- ۱۱- منوچهری، عباس (۱۳۸۲) *عقل سرخ و حق سبز*، مجموعه مقالات سمینار بین‌المللی حقوق بشر، قم.
- ۱۲- میل، جان استوارت (۱۳۶۹) *تاملاتی در حکومت انتخابی*، ترجمه علی رامین، نشر نی.
- ۱۳- هلد، دیوید (۱۳۸۴) *مدل‌های دموکراسی*، ترجمه: عباس مخبر، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، چاپ سوم.
- ۱۴- همپتن، جین (۱۳۸۰) *فلسفه سیاسی*، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران، طرح نو.
- ۱۵- ورت، جونز (۱۳۵۸) *خداوندان اندیشه سیاسی*، ترجمه علی رامین، جلد دوم، قسمت اول، تهران، امیرکبیر.

ب- خارجی:

1. Deledda, Antonella, (2006), "Afghanistan- the end of the Boon process", springer- verlag printed in austria.
2. Mahmoudi, Said (2004), "Sharīf in the new constitution: contrsdiction or compliment?", Max-Planck-Institut für ausländisches öffentliches Recht und Völkerrecht. Available from <http://www.zaoerv.de>
3. Their, J.Alexander, (2006/7) "The making of a constitution in Afghanistan", volume 51.